



چالش‌های فعلی سرمایه‌گذاری بیشتر ریشه فرهنگی دارد

عضو هیئت‌رئیس اتاق بازرگانی اصفهان گفت: چالش‌های فعلی سرمایه‌گذاری بیشتر ماهیت و ریشه فرهنگی دارد، چون ما همیشه ثروت، دارایی و سرمایه را خلط کرده‌ایم، یعنی از دوره قاجار به بعد، همواره دارایی‌دوست و دارایی‌محور هستیم، چون فقط دوست داریم پولمان را به دارایی‌هایی محدود همچون باغ، خانه و... تبدیل کنیم، در صورتی‌که دارایی باید ارزش‌آور و درآمدزا باشد تا بشود آن را سرمایه دانست.

به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی اصفهان، سرمایه‌گذاری یکی از عوامل کلیدی برای رشد و توسعه اقتصادی هر کشور است، اما در جامعه ایران، چالش‌های متعددی از نظر فرهنگی، اقتصادی و ساختاری مانع از تحقق این هدف کلان و استراتژیک شده‌اند. از تعریف نادرست مفاهیم اساسی مانند دارایی، ثروت و سرمایه گرفته تا نبود امنیت سرمایه‌گذاری و محدودیت‌های بازار، همه دست به دست هم داده‌اند تا مسیر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را در کشور دشوار کنند. موضوع سرمایه‌گذاری و چالش‌های آن در جامعه یکی از مباحث حیاتی و پیچیده در حوزه اقتصاد است که ارتباط مستقیمی با رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارد. در جامعه ما مشکلات فرهنگی، ساختاری و اقتصادی متعددی وجود دارند که باعث شده‌اند مفاهیم پایه‌ای مانند دارایی، ثروت و سرمایه به درستی درک و تعریف نشوند. این مسئله نه تنها بر ذهنیت مردم، بلکه بر نحوه تعامل سرمایه‌گذاران و کارآفرینان با بازار و اقتصاد کشور نیز تأثیرگذار است. خبرگزاری ایسنا درباره بررسی ریشه‌های تاریخی و فرهنگی چالش‌های سرمایه‌گذاری در کشور و راهکارهای قابل اجرا برای بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری در ایران، با علی صفر نورالله، فعال اقتصادی، کارآفرین و عضو هیئت‌رئیس اتاق بازرگانی اصفهان و رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری پارلمان بخش خصوصی گفت و گو کرده که متن آن را در ادامه می‌خوانید:

***امروز چه تصویر واقع‌گرایانه‌ای از وضعیت سرمایه‌گذاری در جامعه وجود دارد؟**

صفر نورالله: به طور کلی، به جای «سرمایه» می‌توان از واژه «دارایی» استفاده کرد که به سه بخش تقسیم می‌شود: ثروت، دارایی و سرمایه. دارایی به آن چیزی گفته می‌شود که شما در اختیار دارید، اما از آن استفاده نمی‌کنید و به نوعی مسکوت مانده است، به طور مثال خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید، اما ثروت به مواردی اطلاق می‌شود که اصلاً نمی‌توانیم در آن‌ها دخل و تصرفی داشته باشیم، مثل نفت و سایر منابع طبیعی. به عنوان مثال، شما اگر نفت در اختیار داشته باشید، می‌توانید فرد بسیار ثروتمندی باشید. سرمایه نیز به آن دارایی گفته می‌شود که به جریان می‌افتد، با آن کار می‌کنید، از منافع آن استفاده می‌کنید و مسئولیت‌های اجتماعی خود را انجام می‌دهید؛ بنابراین یک سرمایه‌دار یا کسی که می‌خواهد درآمد داشته باشد و مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهد، نیاز دارد که در یک محیط امن فعالیت کند، حمایت شود و سرمایه‌اش نیز به نحوی به کار گرفته شود که برای آن منافع اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، این طور نیست که سرمایه‌دار همیشه فقط دنبال پول باشد تا درآمد بیشتری به دست آورد.

***چالش‌ها و موانع فعلی در حوزه سرمایه‌گذاری چیست؟**

صفر نورالله: چالش‌های فعلی سرمایه‌گذاری بیشتر ماهیت و ریشه فرهنگی دارد، چون ما همیشه ثروت، دارایی و سرمایه را خلط کرده‌ایم، از دوره قاجار به بعد، همواره دارایی‌دوست و دارایی‌محور بوده و به نوعی فتودالیسم هستیم، چون فقط دوست داریم پولمان را به دارایی‌هایی محدود همچون باغ، خانه و... تبدیل کنیم، در صورتی‌که دارایی باید ارزش‌آور و درآمدزا باشد تا بشود آن را سرمایه دانست. سرمایه‌دار کسی است که از این راه رفته باشد، کسی که به طور مثال ملک و یا ۱۰۰ خانه دارد، سرمایه‌دار نیست، بلکه چنین شخصی فقط دارایی دارد، اما سرمایه باید ارزش افزوده ایجاد کند، باید دید چقدر برای مملکت ارزش‌آوری دارد، اینکه از قبل آن چقدر نیرو به کار گرفته می‌شود. پس چالش اصلی ما، چالش اجتماعی و فرهنگی است که این هم ریشه تاریخی در افکار عمومی دارد و اگر این مسئله حل نشود، مشکلات بسیاری پیش رو خواهیم داشت. در واقع باید ببینیم که نباید به هر کسی به صرف اینکه چند نفر را استخدام کرده، کارآفرین بگوییم.

***به نظر شما چه عامل و ذهنیتی باعث شده که چنین رویکرد و ذهنیتی شکل بگیرد؟**

صفر نورالله: به دلیل اینکه ما یک جامعه فتودالی بوده‌ایم و هنوز هم این تفکر فتودالی در بین ما وجود دارد، نگاه فتودالی یعنی اینکه ما چقدر دارایی داریم و همیشه به فکر این هستیم چگونه این دارایی برای ما می‌تواند منفعت بیشتری کسب کند. درست است صنعت به کشور ما وارد شد و امروز یک کشور صنعتی هستیم، اما فرهنگ صنعتی شدن را نداریم و در این زمینه و از نظر فرهنگی عقب افتادگی‌هایی داریم. شما وقتی به جامعه نگاه می‌کنید، می‌بینید معمولاً آدم‌ها بر اساس دارایی‌هایشان سنجیده می‌شوند. امروز ۹۰ درصد دارایی مملکت ما، دارایی انباشته شده است و تنها ۱۰ درصد آن گردش مالی دارد و این فاجعه است.

***یعنی شما عامل اصلی چنین وضعیتی را نگاه فتودالی می‌دانید؟**

من از دید فرهنگی به این موضوع نگاه کردم. به طور مثال کسی که دارایی دارد، همیشه فکر می‌کند می‌تواند عاقبت خوبی هم داشته باشد، البته این ذهنیت به مرور تغییر پیدا کرده و خواهد کرد و من به چنین تغییر رویکردی خوش بین هستم. در واقع مجبوریم که چنین نگاهی داشته باشیم. این نوع نگاه فتودالی و ثروت و دارایی‌محور، در زمان‌های مختلف بر جامعه حاکم بوده است. یعنی حتی در نگاه حکام قبلی چنین نگاهی وجود داشته است. به همین دلیل این فرهنگ هنوز جا نیفتاده که سرمایه‌داشتن، رشد سرمایه، ایجاد سرمایه، پرورش کارآفرین و استفاده از سرمایه، سبب رشد و توسعه می‌شود. اکنون می‌گوییم که ما یک کشور فوق‌العاده ثروتمند هستیم، اما واقعیت امر این است که ما ثروت داریم، اما سرمایه نداریم. این پیش‌فرض و چنین نگاهی در پس جامعه وجود داشته و دارد.

***در واقع معتقدید همین نگاه و پیش‌فرض نیز به نوعی مانع توسعه می‌شود؟**

صفر نورالله: دقیقاً؛ ببینید من سرمایه‌دار شاید در وهله اول از اینکه مثلاً ارزش‌گران شده‌ام، خوشحال شوم، نه اینکه سرمایه‌ام زیاد شود، بلکه شکست هم می‌خورم، اما به عنوان سرمایه‌دار خوشحال هستم؛ چون دارایی برای من دیگر آن صرفه اقتصادی را ندارد که بخواهم آن را مسکوت بگذارم. چرا خوشحال هستم؟ چون باید دارایی‌ها را کم کم به

سرمایه تبدیل کرد. حتی تورم می تواند به نوعی به سرمایه گذاری کمک کند، چون تورم ارزش دارایی و ارزش دلاری را می شکند، این شرایط من نوعی را ترغیب می کند که از مسکوت کردن ثروتم جلوگیری کنیم؛ بنابراین این دیدگاه فرهنگی مانع توسعه می شود. لازمه توسعه این است که من اول سرمایه جامعه را بشناسم که شامل سرمایه های مادی، معنوی، انسانی، طبیعی، فرهنگی و... است. در وهله دوم باید آمایش سرزمین را بشناسم، اما نگاه فنودالی مانع این رویکرد است. دیدگاه فنودالی می گوید هر طور شده باید درآمد کسب کرد، هرچند به قیمت تولید ماشین های بی کیفیت و آلودگی هوا منتج شود، بنابراین برخی از ناامنی های اجتماعی و سرمایه گذاری، ریشه در این عوامل و چنین ذهنیت هایی دارد و تا زمانی که این ریشه ها را شناسایی نکنیم و به دنبال حل آن ها نباشیم، راه به جایی نخواهیم برد.

ما برای توسعه پایدار فکر نمی کنیم، چون همه قدرت خودمان را در یکسری دارایی و ثروت محدود می بینیم. به طور مثال وقتی رئیس جمهور اسبق ما می بیند نفت ۱۱۰ دلار شده، فوری خود را ثروتمندترین و سرمایه دارترین آدم دنیا می داند، اما امروز باید دید آن ۶۰۰ میلیارد دلار نفتی که فروخته شد چقدر توسعه ایجاد کرد؟ چقدر سرمایه برای ما به همراه داشت؟

*در واقع به نوعی ما هنوز ذهنیت مدونی از سرمایه و سرمایه گذاری نداریم؟

بله، ذهنیت سرمایه گذاری نداریم، در صورتی که یک سرمایه گذاری هدفمند، نیاز به ذهنیت کاملاً برنامه ریزی شده و مبتنی بر فراهم بودن زیرساخت ها دارد که البته این هم انجام نشده است. تا زمانی که صادرات را اصل ندانیم، ارتباط های درست سیاسی وجود نداشته باشد، سرمایه گذاری و توسعه نیز شکل نمی گیرد.

در کشورهای صنعتی، هیچ کسی سرمایه خود را خفه و یا راکد نمی کند، بلکه هرچه پس انداز دارند، آن را در کارهایی صرف می کنند که در نهایت درآمد روزانه داشته باشد. درآمد روزانه هم صرفاً خانه، ملک و... نیست، نه اینکه نباشد، اما نه به گونه ای که همه به دنبال این نوع دارایی ها باشند، بنابراین در این کشورها، سرمایه خودش را نشان می دهد و زمانی که نقش خود را نشان می دهد، امنیت می خواهد، وقتی که تولید ایجاد می شود، بازار می خواهد، وقتی بازار می خواهد، یعنی باید مسائل سیاسی و روابط جهانی را حل کرد، زیرا بدون حل مسائل جهانی نمی توان بازار داشت. چون بازار داخلی هر کشوری، کوچک و محدود است؛ بنابراین برای رشد سرمایه گذاری و توسعه باید به سمت بازار جهانی پیش رفت. باید به بازارهای جهانی متصل شد، در حقیقت باید به هشت میلیارد آدم دنیا متصل شویم و دنبال فروش و رقابت بیشتر باشیم.

وقتی که بازار کوچک و محدود باشد، نباید انتظار سرمایه گذاری داشت. اکنون ۱۵۰ میلیارد دلار طلا و حدود ۶۷ میلیارد دلار و ارز نزد مردم است و جالب اینکه اقتصاد خانواده بزرگ تر از اقتصاد بانک است. چرا این اتفاق افتاده، چون فرهنگ سرمایه گذاری شکل نگرفته و این باعث شده جلوی صادرات و بازار گرفته شود.

*چه عواملی می تواند سیاست گذاران و کنشگران اقتصادی را با سرعت بیشتری به این سمت سوق دهد؟

صفر نورالله: دو عامل تورم و رونق اقتصادی می تواند تأثیرگذار باشد، البته با اینکه فقیر، فقیرتر و ثروتمند، ثروتمندتر می شود، اما موجب می شود کشور به سمت تولید برود. در حقیقت عاملی که می تواند ما را به سرمایه گذاری و سرمایه داری سوق دهد و کمکمان کند، این است که هر شخص بتواند بازار داشته باشد، بتواند رقابت کند، بتواند ایده هایی که دارد به نتیجه برساند و برای تمام این موارد باید روابط با افراد دیگر و روابط بین الملل درست شود، باید از دیدگاه فنودالیسم کوتاه بیاییم و از این رویکرد و پیله خارج شویم. در این صورت، اقتصاد به عنوان یک اصل شناخته می شود، اما نه اقتصاد دارایی محور، بلکه اقتصادپوییش محور.

*می توان گفت اقتصاد ما همیشه اقتصاد دارایی محور بوده است؟

بله، اگر صنایع را در شهرک های صنعتی نگاه کنیم، بسیار جالب است. من با برخی فعالان اقتصادی راجع به خرید و گسترش زمین که صحبت می کنم می گویند در آینده زمین افزایش قیمت پیدا می کند، در صورتی که تولیدکننده هستند و نه زمین خوار، اما این زمین باید در مکان هایی همچون چهارباغ باشد که با افزایش قیمت چند هزار برابر شود، نه در شهرک صنعتی که زمینه اقتصادی را برای دیگران سخت تر می کند و موجب آسیب به اقتصاد، سرمایه در گردش و تغییر دادن نگرش ها می شود. اگر ما توسعه پایدار می خواهیم باید روی این مسائل کار کنیم.

سرمایه گذاری که اطلاعی از شرایط سرمایه گذاری در حوزه موردنظر ندارد، چگونه می تواند سرمایه گذاری کند؟ من هر موقع بخواهم کاری کنم یک سناریو می نویسم. تنها کشوری هستیم که ۱۰۰ درصد در نبود قطعیت به سر می بریم، یعنی نمی توان پنج دقیقه بعد را پیش بینی کرد و این خود، یک چالش اساسی و حیاتی برای سرمایه گذار است و اگر این مسائل حل نشود، نمی توان به فکر سرمایه گذاری بود، چون هر شخصی به این فکر می افتد که همچنان به خرید دلار و سکه ادامه دهد و از طرفی تورم است که یکدیگر را تشدید می کنند.

این چالش اصلی ما است، از دیگر چالش ها موضوع روابط بین الملل است، در صورتی که اصلی ترین چالش بد بودن فرهنگ ماست. این تفکر که بانک باید حتماً در سرمایه گذاری حضور داشته باشد، اشتباه است، بانک هم یک فعال اقتصادی است که می تواند کمک کند، اما باید بیذیریم که شریک و سرمایه گذار داشته باشیم، زیرا پس از قاجار یک رانتی وجود داشته به نام رانت نفت و دولت و ملت نیز از این رانت استفاده کرده اند و افراد با استفاده از رانت، به عنوان فعال اقتصادی شناخته می شوند، اما اکنون با افزایش تورم، آن افراد سرمایه دار و سرمایه گذار واقعی نیستند، امروز چالش این است که سرمایه گذار خوبی نیستیم و توهم داریم که سرمایه گذاری و واقعاً تبحر لازم را نداریم و به همین دلیل است که اغلب آدم هایی که فعالیت های اقتصادی را آغاز می کنند، پس از مدتی شکست می خورند، خب این دیدگاه آن سمت مرز است، زیرا کسی که با رانت پیش رفته، تاکنون مالیاتی پرداخت نکرده است.

*ارزیابی شما از همراهی و همسویی دولت ها با سرمایه گذاران چیست؟

الان هزینه های دولت بسیار زیاد است که نمی تواند به فکر فراهم کردن زیرساخت ها برای سرمایه گذاران باشد. از طرفی دولت رقیب سرمایه گذار است؛ به دلیل اینکه اولاً ۸۰ درصد اقتصاد دست دولت است و قدرتش نیز متکی به نفت و رانت است و برای آن بهره گیری، بهره وری و یا سود و زیان هم مطرح نیست. تا الان برای کدام شرکت دولتی مشخص شده که چه میزان سود و زیان داشته است؟ همه فقط یک اظهارنامه دارند برای اینکه بگویند ما بسیار کار کرده ایم. دولت حدود ۵ میلیون کارمند دارد، بیش از سه میلیون هم بازنشسته هستند که باید حقوق آنها را پرداخت کند. ۷۵ درصد بودجه دولت، صرف هزینه های روزمره دولت شامل حقوق، پاداش، حقوق بازنشستگان، بیمه و... می شود. ۵۲ درصد آن فقط حقوق است؛ بنابراین چنین دولت فربه ای چطوری می تواند زیرساخت برای سرمایه گذاری ایجاد کند؟!

*پس در این شرایط سرمایه گذاری چگونه نهادینه می شود؟

اولاً دولت باید کوچک شود، دوم برای سرمایه گذاری باید فرهنگ سازی کرد. ما باید بپذیریم که جزء کوچکی از دهکده جهانی هستیم و بدون ارتباط با دهکده جهانی نمی توانیم زندگی کنیم؛ بنابراین باید بازیگر جامعه جهانی باشیم. باید بپذیریم سرمایه با دارایی بسیار متفاوت است، ما کشور ثروتمند نیستیم، بلکه یک کشور بسیار فقیر هستیم، چراکه ثروت در دانش، در بازدهی، در سرمایه در بهره وری و در راه پیدا کردن به بازارهای جهانی است، نه صرف داشتن نفت و گاز. کوچک شدن دولت موضوعی است که در طی سال ها بسیار درباره آن گفته شده و هیچ وقت هم اتفاق نیفتاده است. در هر صورت باید مطالبه گری و فرهنگ سازی کرد. اکنون تکنولوژی نسل پنجم در راه است و برای دوام آوردن ناچار هستیم از تکنولوژی نسل پنجم استفاده کنیم.